

## بررسی تجلی سکوت در منتخبی از آثار ادوارد هاپر و رنه ماگريت از نظر ساختاری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۳

کد مقاله: ۶۰۷۷۹

ریحانه عرب پور<sup>۱</sup>، عاطفه گروسی<sup>۲\*</sup>

### چکیده

سکوت در نقاشی معاصر به عنوان مفهومی فراتر از فقدان صدا، به شکلی بصری و ذهنی در ساختار اثر هنری شکل می‌گیرد و تجربه ای درونی را برای مخاطب ایجاد می‌کند. مسئله‌ی اصلی این تحقیق بررسی این پیرسش است که سکوت در منتخبی از آثار ادوارد هاپر و رنه ماگريت چگونه از طریق عناصر بصری و ساختاری بازنمایی می‌شود و هر یک از این هنرمندان با چه رویکردی به بیان این مفهوم پرداخته‌اند. هدف پژوهش، شناسایی و مقایسه‌ی شیوه‌های بازنمایی سکوت در آثار این دو هنرمند و تحلیل نقش عناصری چون فضا، رنگ، نور و ترکیب بندی در القای این مفهوم است. روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی آثار منتخب انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هاپر با تأکید بر فضاهای خلوت، نور محدود و تعلیق روایی، سکوتی مبتنی بر تنهایی و انزوا را بازنمایی کرده در حالی که ماگريت از طریق ابهام تصویری، گسست مفهومی و جا به جایی معنا، سکوتی ذهنی و تأمل برانگیز خلق کرده است.

واژگان کلیدی: سکوت، فضا، ادوارد هاپر، رنه ماگريت

۱- دانشجوی کارشناسی رشته نقاشی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده هنر و معماری صبا

۲- دکتری رشته هنر های اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، دانشکده هنر و معماری

سکوت در هنر های تجسمی پدیده ای صرفاً شنیداری نیست، بلکه کیفیتی بصری و ذهنی است که در فرآیند ادراک اثر هنری شکل می گیرد. در مواجهه با تصویر، مخاطب با نوعی سکون رو به رو می شود که نه از فقدان صدا بلکه از حذف روایت مستقیم، تعلیق معنا و تمرکز بر فضا، نور و روابط عناصر بصری ناشی می شود. این سکوت، حضوری پنهان اما تأثیرگذار برای بیننده ایجاد می کند. در هنر مدرن، نقاشان این سکوت نهفته را به شیوه های مختلفی تصویر کرده اند؛ سکوتی که دنیای دیگر می سازد، جهانی که برآمده از مکث و خلوت درونی است و بیننده را با یک ویژگی خاص از شخصیت اثر رو به رو می کند.

ادوارد هاپر و رنه ماگريت، دو هنرمند برجسته ی قرن بیستم از جمله کسانی هستند که سکوت را نه تنها در فضای زندگی یا زمان های خالی تصویر می کنند، بلکه به آن کیفیتی مفهومی می دهند. هاپر، این بیان را در فضای خلوت و گاهی خالی شهر به نمایش می گذارد؛ سکوتی غمبار اما ملموس. ماگريت، در فضای سورئالیستی که برای خودش ساخته، سکوتی متفاوت می آفریند، سکوتی نه با فکر و تنهایی بلکه با یک حضور مبهم.

پژوهش های متفاوتی درباره جنبه های معنایی و ساختاری آثار هاپر و ماگريت انجام شده است، بیشتر نوشته ها بر تحلیل مفاهیمی مانند تنهایی، سکوت و گسست روابط انسانی در آثار هاپر و خوانش های نمادین و فلسفی در آثار ماگريت تمرکز داشته اند. با این حال، در پیشینه ی پژوهش ها بررسی تطبیقی {تجلی سکوت} در آثار این دو هنرمند کمتر دیده می شود که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

در سال ۱۳۸۲ میرشکاک در مقاله ای با عنوان «سکوت و تأمل در تصویر» که در کتاب ماه هنر منتشر شده است، به بررسی مفهوم سکوت در آثار نقاشان مدرن پرداخته. در پژوهش دیگر، شفیع در سال ۱۳۸۸ در مقاله «تنهایی و فضا در نقاشی معاصر» منتشر شده در فصلنامه هنر، به تحلیل رابطه ی میان فضاهای تهی، پیکره های منفرد و تجربه ی سکوت در نقاشی می پردازد همچنین در سال ۱۳۹۴، قاسمی در مقاله ای با عنوان «بازنمایی امر مفهومی در آثار رنه ماگريت» که در فصلنامه مطالعات هنر های تجسمی منتشر شده، به بررسی ساختار های تصویری و مفهومی آثار ماگريت پرداخته است. از سویی دیگر، حسینی در سال ۱۳۱ در مقاله «بازنمایی تنهایی در نقاشی ادوارد هاپر» که در نشریه پژوهش های هنر های تجسمی منتشر شده است، به تحلیل فضاهای شهری، نور پردازی و روابط انسانی در آثار هاپر پرداخته و نشان می دهد سکوت در آثار او حاصل انزوای پنهان انسان در بستر زندگی مدرن است. با وجود پژوهش های یاد شده تاکنون مطالعه ای که به صورت تطبیقی و ساختاری به بررسی تجلی سکوت در آثار ادوارد هاپر و رنه ماگريت بپردازد و رویکرد های بصری و مفهومی این دو هنرمند را در بازنمایی سکوت تحلیل کند، کمتر انجام شده است.

بر همین اساس، این پژوهش با طرح این پرسش آغاز می شود که سکوت در منتخبی از آثار ادوارد هاپر و رنه ماگريت چگونه از طریق عناصر بصری و ساختاری شکل می گیرد و هر هنرمند این مفهوم را به چه شیوه ای بازنمایی می کند؟ برای پاسخ به این پرسش از روش پژوهش توصیفی تحلیلی استفاده شده و با تکیه بر مطالعات کتابخانه ای و اینترنتی، تحلیل بصری و مقایسه ساختاری های مشترک یا متفاوت میان دو هنرمند انجام می شود. هدف از این پژوهش، تحلیل چگونگی شکل گیری مفهوم سکوت در آثار منتخب ادوارد هاپر و رنه ماگريت بر پایه عناصر بصری و ساختاری است. این تحقیق می کوشد نشان دهد که سکوت چگونه از طریق فضا، نور و ترکیب بندی در آثار هر یک از این دو هنرمند معنا می یابد.

## ۲- سکوت و فضا در نقاشی

سکوت در نقاشی صرفاً غیاب صدا یا حرکت نیست، بلکه یک تجربه بصری و احساسی است که ذهن و نگاه مخاطب را به تأمل و درونگری دعوت می کند. وقتی خطوط ساده و ملایم، رنگ های خاموش و فضای خالی به شکل هدفمند در ترکیب بندی قرار می گیرند، تماشاگر وارد فضایی می شود که امکان مکاشفه، توجه و تجربه ی درونی را فراهم می کند. سکوت بصری یعنی لحظه ای که زمان و حرکت عقب می ایستند و ذهن مخاطب با اثر گفت و گو می کند و می تواند تجربه ای شخصی و متفاوت از مشاهده سطحی پیدا کند. در این حالت، سکوت تبدیل به زبان هنر می شود؛ زبانی که بدون هیچ کلام یا صدایی از طریق نور، رنگ و خلأ بار معنایی و احساسی منتقل می کند. هر خط، هر سایه و هر فضای خالی می تواند نشانه ای از تنهایی، انزوا، آرامش یا تأمل عمیق باشد و مخاطب را وارد تجربه ای روانشناختی و فلسفی نماید (تسلیمی، ۱۳۸۴، ۴۰).

یکی از ویژگی های مهم سکوت در نقاشی، خلق تعادل میان پر و خالی است. وقتی جزئیات غیر ضروری حذف می شوند و عناصر تصویری با فاصله و خلأ مناسب قرار می گیرند، بیننده نه تنها تصویر را مشاهده می کند بلکه در خلأ و سکوت آن نیز فرو می رود و با تجربه خود اثر تعامل برقرار می کند. این نوع سکوت، فضایی برای کشف معانی ضمنی، احساسات پنهان و لایه های عمیق تجربه بصری فراهم می کند.

سکوت در نقاشی همچنین با ایجاد فاصله میان عناصر تصویر، اجازه می دهد که توجه مخاطب به جزئیات مهم، رنگ ها، بافت ها و فضای منفی جلب شود. این فاصله همانند تنفسی است که به ذهن مخاطب اجازه می دهد وارد جهان اثر شود و رابطه ای شخصی و عمیق با تابلو برقرار کند « تسلیمی، ۱۳۸۴، ۴۰».

به طور کلی می توان گفت سکوت در نقاشی چیزی فراتر از فقدان است. سکوت، حضور فعال و معنی دار خلأ، فاصله و فضای خالی است. این سکوت بستر لازم برای تجربه ی بصری، تمرکز، تأمل و ارتباط عاطفی با اثر را فراهم می کند و به نقاشی هویتی فلسفی و احساسی می بخشد.

فضا در نقاشی نقش محوری در ایجاد حس سکوت ایفا می کند. سکوت تنها به غیاب صدا محدود نمی شود؛ بلکه کیفیتی بصری و ادراکی است که مخاطب آن را از طریق تعامل با عناصر تصویری تجربه می کند.

«ترکیب بندی فضا، میزان خالی بودن یا پر بودن آن نحوه ی قرار گیری پیکره ها و تعامل با نور، همه به شکل گیری سکوت در اثر کمک می کنند « میرشکاک، ۱۳۸۲، ۵۷».

این تجربه ی بصری به مخاطب امکان می دهد سکوت را نه تنها ببیند بلکه احساس کند و با اثر ارتباط عاطفی برقرار نماید. در آثار ادوارد هاپر، فضاهای داخلی خالی و شهری کم جمعیت، نورپردازی محدود و معماری ساده، سکوتی ملموس ایجاد می کند که بیننده را به تأمل و مکث وا می دارد. این فضاهای تهی و ایستا، حضور انسان را برجسته کرده و سکوت را به تجربه ای عاطفی و روانی تبدیل می سازد (حسینی، ۱۳۹۱، ۴۵).

هاپر اغلب از زاویه دید و فاصله های بصری برای تأکید بر سکوت استفاده می کند، به طوری که مخاطب احساس می کند زمان در تصویر متوقف شده است. علاوه بر این فضای خالی و تهی در آثار او باعث می شود مخاطب نسبت به حرکت و سکون محیط، حس برانگیخته ای پیدا کند که با عناصر نور و سایه هماهنگ است.

«در آثار رنه ماگريت، فضا اغلب خالی یا تعلیق یافته است و سکوت جنبه ی ذهنی و فلسفی دارد. او با حذف روایت مستقیم و فاصله گذاری بین عناصر تصویری، فضایی ایجاد می کند که مخاطب را وادار به تفکر و تأمل می نماید» (قاسمی، ۱۳۹۴، ۱۲۳)

ماگريت اشیاء آشنا را در محیط های غیر منتظره قرار می دهد و سکوت را به عنوان کیفیت ادراکی و ذهنی بازنمایی می کند. این فاصله گذاری امکان مشاهده جزئیات و پیوندهای غیر منتظره را فراهم می کند و به مخاطب اجازه می دهد سکوت را هم در سطح دیداری و هم در سطح مفهومی تجربه کند. می توان گفت که تحلیل ساختاری فضا، نور و ترکیب بندی، سکوت را از سطح مجرد به تجربه ای قابل ادراک و ملموس برای مخاطب تبدیل می کند. سکوت در نقاشی، از طریق تعادل میان حضور و تهی بودن عناصر، تعامل با نور و فضای خالی و ارتباط بصری بین اجزا شکل می گیرد و تجربه ای چند بعدی را برای مخاطب فراهم می آورد. فضاهای تهی و فاصله گذاری دقیق بین عناصر، مخاطب را به آرامش بصری، انسجام و ساختار واضح اثر درگیر می کنند و نشان می دهند که چگونه سکوت می تواند تنش، آرامش یا تضاد های ظریف را بدون حرکت و گفتار منتقل کند. سکوت در این معنا، ابزاری برای بیان و تأثیرگذاری بصری است که به تجربه ی ذهنی و حسی بیننده عمق می بخشد. بررسی سکوت و فضا نشان می دهد که این عناصر نقش بنیادین در ایجاد تجربه ای چند لایه، پیچیده و قابل لمس در نقاشی دارند و زمینه را برای تحلیل های بعدی مانند بررسی نماد ها، رنگ ها و عناصر بصری سکوت فراهم می آورد.

### ۳- نمادها در بازنمایی سکوت

در نقاشی، نمادها نقش اصلی را در بازنمایی سکوت ایفا می کنند، زیرا سکوت مفهومی است که به طور مستقیم با تجربه ی مخاطب در فضا و زمان مرتبط است. اشیاء ساده، صندلی های خالی، میز های بدون حرکت، پنجره های بسته یا مسیرهای تهی، نمونه هایی از نمادهایی هستند که به طور غیرمستقیم حس ایستایی، تنهایی و فاصله را منتقل می کنند. این نمادها نه تنها به عنوان ابزار بصری عمل می کنند، بلکه فضایی برای تأمل و مکث ذهنی بیننده ایجاد می کنند.

وینر در این زمینه بیان می کند «نماد در هنر مدرن، بیشتر بر ابهام و تعلیق معنا استوار است تا انتقال یک پیام صریح» وینر، ۲۰۱۸، ۶۵» این جمله نشان می دهد که نمادها در بازنمایی سکوت، قابل تفسیر و انعطاف پذیر هستند و معنا و تأثیر آن ها وابسته به تجربه دیداری مخاطب است. انتخاب نمادهای ساده و خلوت و کاهش عناصر زائد، تأثیر روانی سکوت را تقویت می کند و بیننده را به یک تجربه ی درونی و تأمل برانگیز دعوت می کند «میرشکاک، ۱۳۸۴، ۲۵» به عنوان مثال، صندلی خالی در یک اتاق نورپردازی شده می تواند حس انتظار و انزوا را منتقل کند، بدون آنکه حرکت یا رخداد مستقیمی در تصویر وجود داشته باشد.

نمادها همچنین می توانند ساختار روایی و روانی تصویر را شکل دهند. جایگاه آنان در کادر، نسبت آن ها با فضاهای خالی و تعامل با نور و سایه به ایجاد سکوت بصری و ذهنی کمک می کند. این رویکرد به نقاشی اجازه می دهد که سکوت را نه فقط به عنوان فقدان صدا، بلکه به عنوان تجربه ای از تعلیق و حضور در لحظه ی اکنون به مخاطب منتقل کند.

#### ۴- رنگ ها و نقش آن ها در سکوت

رنگ در نقاشی یکی از موثرترین عناصر در بازنمایی سکوت به شمار می آید، زیرا پیش از آنکه معنا به صورت روایی شکل بگیرد، مستقیماً بر احساس و ادراک مخاطب اثر می گذارد. رنگ های خنثی، سرد و محدودشده مانند خاکستری ها، آبی های خاموش، سبزه های تیره و صورتی های کدر اغلب برای ایجاد فضای ساکن و بی صدا به کار می روند. این طیف های رنگی با کاهش هیجان بصری، مخاطب را به نوعی مکث درونی و سکون ذهنی هدایت می کنند.

«رنگ، زمانی که از شدت و تنوع افراطی فاصله می گیرد، به ابزاری برای القای سکوت و تعلیق احساسی بدل می شود» (وینر، ۲۰۱۸، ۶۸). «این دیدگاه نشان می دهد که رنگ در بازنمایی سکوت، نه به عنوان عامل تحریک، بلکه به عنوان عنصر کنترل کننده ی فضا و احساس عمل می کند. نقش و نحوه کاربرد رنگ نیز در شکل گیری سکوت بصری اهمیت دارد. سطوح یکنواخت، بافت های نرم و ضرب قلم های آرام، به کاهش تنش تصویری کمک کرده و حس ایستایی را تقویت می کنند. پژوهشگران هنر معتقدند که حذف کنتراست های تند و پرهیز از حرکت های شدید قلم مو، باعث می شود تصویر حالتی تأمل برانگیز و درون گرا پیدا کند» (میرشکاک، ۱۳۸۴، ۳۱). در این رویکرد، رنگ نه صرفاً پوشاننده ی فرم، بلکه عنصر معنا ساز سکوت است. نسبت رنگ ها با فضای خالی، نور و سایه و حتی میزان اشباع آن ها می تواند سکوت را به عنوان تجربه ای احساسی و ذهنی به مخاطب منتقل کند. در نتیجه رنگ و نقش آن در نقاشی، سکوت را از یک مفهوم انتزاعی به یک حضور محسوس در تصویر تبدیل می کند.

#### ۵- عناصر بصری در بازنمایی سکوت

عناصر بصری نقش بنیادینی در شکل گیری سکوت در نقاشی دارند، زیرا پیش از روایت و معنا از طریق ساختار دیداری با مخاطب ارتباط برقرار می کنند. خط، فرم، بافت و فضا از مهم ترین عناصری هستند که می توانند سکوت را به صورت حسی و ادراکی منتقل کنند. خط در بازنمایی سکوت اغلب به صورت خطوط آرام، محدود و کنترل شده ظاهر می شود. خطوط افقی و عمودی ساده، با پرهیز از شکست های ناگهانی و ریتم های تند، حس ایستایی و مکث را تقویت می کنند. «کاهش تنوع و حرکت خط، باعث فروکش کردن هیجان بصری و ایجاد فضایی خاموش در تصویر می شود» (وینر، ۲۰۱۸، ۷۲). «در این معنا خط به جای هدایت نگاه، آن را متوقف و معلق می کند.

فرم و شکل نیز در سکوت بصری، اغلب ساده، بسته و فاقد پیچیدگی های روایی اند. فرم های مینیمال و احجام آرام، بدون اغراق در جزئیات به کاهش تنش تصویری کمک کرده و تصویر را به سوی درون گرایی سوق می دهند. پژوهش های نظری هنر نشان می دهد که فرم های ساده بیش از فرم های پیچیده، قابلیت القای سکوت و خلأ معنایی را دارند» (میرشکاک، ۱۳۸۴، ۳۵). بافت در آثار مرتبط با سکوت معمولاً نرم، یکنواخت و کم کنتراست است. حذف بافت های خشن و ضرب قلم های پرتنش باعث می شود سطح تصویر حالتی آرام و بی صدا پیدا کند. این نوع برخورد با بافت، توجه مخاطب را از سطح به احساس منتقل کرده و تجربه ای تأملی ایجاد می کند. در نهایت، فضا و نسبت عناصر با فضای خالی نقشی تعیین کننده در بازنمایی سکوت دارند. فضای خالی نه به عنوان فقدان، بلکه به عنوان عنصری فعال عمل می کند که امکان تنفس بصری و تعلیق را فراهم می آورد. سکوت در اینجا حاصل گفت و گوی میان آنچه دیده می شود و آنچه عمداً حذف شده است.

#### ۶- نور و سایه در بازنمایی سکوت

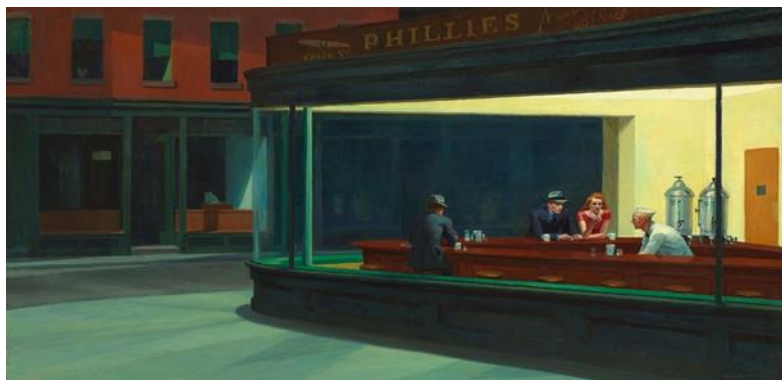
نور و سایه از موثرترین ابزارهای بصری در انتقال سکوت اند، زیرا مستقیماً با ادراک فضا، زمان و حس مکث در تصویر ارتباط دارند. در بازنمایی سکوت، نور نه برای برجسته سازی نمایشی بلکه برای کنترل دید، کاهش هیجان و ایجاد تعلیق به کار می رود. نور محدود و کنترل شده یکی از ویژگی های اصلی تصاویر خاموش است. استفاده از نور های موضعی، کم شدت یا جهت دار باعث می شود بخش هایی از تصویر در نیم تاریکی باقی بمانند و نگاه مخاطب به جای حرکت آزادانه، در نقاط مشخصی متوقف شود. «نور زمانی به سکوت بصری منجر می شود که نقش توصیفی ود را از دست داده و به ابزاری برای حذف و پنهان سازی بدل گردد» (وینر، ۲۰۱۸، ۷۵).

سایه در این نوع بازنمایی نه صرفاً پیامد نور، بلکه عنصری فعال و معنادار است. سایه ها با محو کردن مرز فرم ها و کاهش وضوح، نوعی ابهام دیداری ایجاد می کنند که به تعلیق معنایی و سکوت در تصویر می انجامد. حضور سایه های عمیق و گسترده، زمان را در تصویر متوقف کرده و حس خلأ و سکون را تقویت می کند. پرهیز از کنتراست نوری نقش مهمی در حفظ آرامش بصری دارد. تضادهای تند نور و سایه معمولاً حامل بار دراماتیک اند درحالی که سکوت بصری به طیف های ملایم و گذرگاه های تدریجی وابسته است. به همین دلیل، نورپردازی یکنواخت یا نیمه خاموش، فضای تصویری را به سوی درون گرایی سوق می دهد» (میرشکاک، ۱۳۸۴، ۴۱).

در مجموع، نور و سایه در بازنمایی سکوت، به جای آشکارسای بر پنهان کردن و تعلیق استوارند و از طریق کاهش وضوح و کنترل دید، تجربه ای تأملی و خاموش برای مخاطب ایجاد می کنند.

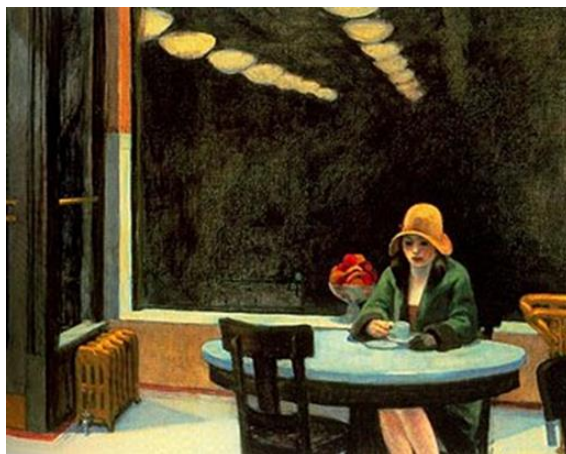
## ۷- زمینه ی فکری و ذهنی ادوارد هاپر

ادوارد هاپر از جمله هنرمندانی است که جهان تصویری اش نه بر روایت رویداد، بلکه بر حالت های ذهنی انسان معاصر استوار است. نگاه او حاصل مواجهه ای عمیق با تنهایی، سکوت و فاصله های عاطفی در زندگی شهری قرن بیستم آمریکاست. هاپر پیش از آنکه به بازنمایی حرکت یا کنش پردازد، به لحظه های ایستاده، معلق و خاموش توجه دارد؛ لحظه هایی که در آن ها انسان با خود، با فضا و با فقدان ارتباط مواجه می شود. (تصویر ۱)



تصویر ۱. Nighthawks، ادوارد هاپر، رنگ روغن روی بوم، ۱۹۴۲، موزه هنر شیکاگو، ایالات متحده، منبع: وینر ۲۰۱۸، انتشارات هنر و معماری، تهران

در جهان ذهنی هاپر، شهر مکانی شلوغ و پر هیاهو نیست بلکه بستری جامعه است برای انزوا در میان جمع. ساختمان ها، اتاق ها، پنجره ها و خیابان ها اغلب خالی یا نیمه خالی اند و حضور انسان در آن ها حالتی منفرد و جدافتاده دارد. این فضاها بازتابی از نگرش هاپر به زندگی مدرن اند، زندگی که در آن انسان علی رغم حضور در اجتماع دچار نوعی گسست درونی و سکوت روانی است. (تصویر ۲)

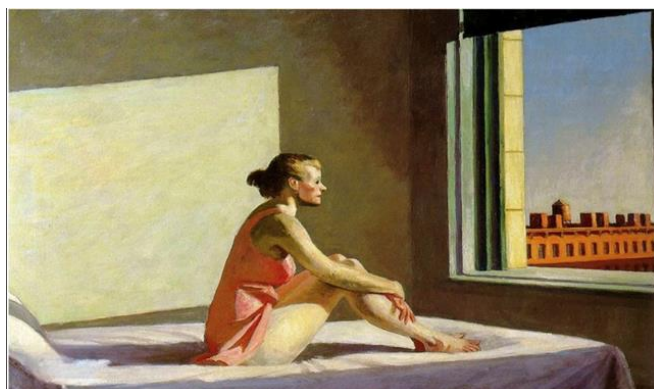


تصویر ۲. Automat، ادوارد هاپر، رنگ روغن روی بوم، ۱۹۲۷، کافه خودکار، منبع: لوین، گیل، ۱۹۹۵، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا

۱ هاپر با تمرکز بر فضاهای شهری و فیگورهای منفرد، به بازنمایی تنهایی و سکوت انسان مدرن در شهری آمریکا در قرن بیستم می پردازد.

هاپر خود بر اهمیت تجربه درونی تأکید دارد و نقاشی را نه ثبت ظاهر جهان، بلکه ترجمه احساس شخصی از واقعیت می‌داند. از این رو آثار او بیش از آنکه مستند اجتماعی باشند، بیانگر حال و هوای ذهنی هنرمند و تلقی او از زمان، انتظار و تنهایی اند. سکوت در آثار هاپر حالتی منفعل یا تهی نیست، بلکه سکوتی سرشار از معناست؛ سکوتی که مخاطب را به تأمل، مکث و درنگ دعوت می‌کند. نور در اندیشه اش نقش روان‌شناختی دارد<sup>۱</sup>. نورهای سرد یا تند که اغلب از پنجره‌ها وارد فضا می‌شوند، نه برای ایجاد گرما بلکه برای تأکید بر فاصله و تنهایی به کار می‌روند. این نورپردازی به همراه ترکیب بندی‌های ساده و کنترل شده بیانگر ذهنیتی است که به وضوح، خلوت و سکون گرایش دارد. به همین دلیل، آثار هاپر اغلب حس تعلیق و ناتمام بودن را منتقل می‌کنند؛ گویی لحظه‌ای از زمان بریده شده و در سکوت متوقف مانده است.

هاپر نه تنها به ترکیب بندی و فضا توجه داشت، بلکه رنگ و نور برای او ابزار مهمی در انتقال حس سکوت و تنهایی بود. رنگ‌های ملایم و سرد مانند خاکستری، آبی و بژ، فضایی آرام خالی خلق می‌کنند و ذهن بیننده به سکوت دعوت می‌کنند. استفاده محدود از رنگ‌های گرم در فضاهای کوچک، حضور شخصیت‌ها را برجسته کرده و حس ایستایی و تمرکز را تقویت می‌کند. همچنین تضادهای نور و سایه، نه برای جلوه‌نمایی صرف بلکه برای ایجاد عمق روانی و برجسته کردن تنهایی و فاصله عاطفی شخصیت‌ها به کار می‌رود. (تصویر ۳)



تصویر ۳. Morning Sun، ادوارد هاپر، رنگ روغن روی بوم، ۱۹۵۲، مجموعه خصوصی، ایالات متحده، منبع: لوین، گیل، ۱۹۹۵، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا



تصویر ۴. Rooms by the sea، ادوارد هاپر، رنگ روغن روی بوم، ۱۹۵۱، موزه هنر مدرن، نیویورک، ایالات متحده، منبع: لوین، گیل، ۱۹۹۵، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا

در آثار هاپر سکوت نه تنها از طریق فقدان حرکت یا شلوغی، بلکه از طریق فضاهای تهی، نور محدود و ترکیب بندی دقیق عناصر ایجاد می‌شود<sup>۲</sup>. پنجره‌های بسته، صندلی‌های خالی و اتاق‌های خلوت، مخاطب را به تأمل و مشاهده‌ی آرام وادار می‌کنند و تجربه‌ای از سکوت بصری و ذهنی فراهم می‌آورند. استفاده از رنگ‌های سرد و ملایم مانند آبی و خاکستری، آرامش و سکون را تقویت می‌کند در حالی که تضاد ملایم نور و سایه حضور ایستایی فضا را به چشم بیننده می‌آورد. به این ترتیب، سکوت

۱. در آثار ادوارد هاپر نه صرفاً عنصر بصری، بلکه ابزاری برای القای حالات روانی و عاطفی شخصیت‌ها و فضای تصویر است.

۲. هاپر با کنترل فضا و نور، سکوتی ذهنی و ایستا در آثار خود ایجاد می‌کند

در آثار هاپر یک تجربه فعال برای مخاطب است؛ او نه تنها فضای آرام را می بیند بلکه با سکوت تصویر همراه می شود و در آن فرو می رود، چیزی که مستقیماً با هدف بازنمایی سکوت در پژوهش ما همسوست.

در مجموع، می توان گفت زمینه فکری ادوارد هاپر بر پایه ی مشاهده ی دقیق زندگی مدرن، تجربه تنهایی و توجه به سکوت به عنوان کیفیتی ذهنی و بصری شکل گرفته است. او با حذف روایات آشکار و تمرکز بر فضا، نور و ایستایی، مخاطب را ه مواجهه ای درونی با تصویر و تأملی آرام اما عمیق دعوت می کند « میرشکاک، ۱۳۸۹، ۵۲-۵۷ ». (تصویر ۴)

## ۸- زمینه فکری و ذهنی رنه ماگريت

رنه ماگريت یکی از برجسته ترین هنرمندان سوررئالیست بود که آثارش بیش از آنکه صرفاً نمایشی باشند، تجربه ای فلسفی و ذهنی برای مخاطب خلق می کردند. در نگاه ماگريت سکوت صرفاً غیاب صدا نیست بلکه ایستایی، تمرکز ذهنی و بازاندیشی مخاطب را فراهم می آورد. او با استفاده از فضاهای تهی، تضاد ملایم نور و سایه و رنگ های آرام، بیننده را به تجربه ای از سکوت فلسفی و ذهنی می رساند. رنگ های سرد و ملایم، تهی بودن پس زمینه و حذف جزئیات غیرضروری، تمرکز بر معنا و تجربه بصری سکوت را تقویت می کنند. به این ترتیب، مخاطب نه تنها سکوت بصری را می بیند بلکه تجربه ی ذهنی سکوت را نیز احساس می کند. (تصویر ۵).

یکی از ویژگی های آثار ماگريت، بازی با واقعیت و تصویر ذهنی است. او با قرار دادن اشیاء روزمره در زمینه های غیر منتظره یا ترکیب های عجیب، تجربه ای از سکوت و تعلیق ذهنی ایجاد می کند که مخاطب را به تأمل درباره رابطه میان ظاهر و معنا فرا می خواند. این رویکرد نشان می دهد که سکوت در آثار ماگريت همزمان بصری، روانی و فلسفی است. این اثر، تضاد میان نوشته و تصویر را به نمایش می گذارد و سکوت ذهنی را تقویت می کند. ما طب به جای تمرکز صرف بر تصویر، باید تفکر درباره معنا و واقعیت را تجربه کند؛ سکوت از طریق فضاهای تهی و معناهای نهفته در تصویر بازنمایی می شود. (تصویر ۶)

ماگريت همچنین از تکرار و نظم غیرمنتظره در ترکیب بندی ها برای ایجاد سکوت ذهنی استفاده می کند. اثر گولکوندا نمونه ای بارز از این روش است. انسان های شناور در فضاهای تهی، سکوت فلسفی و تمرکز ذهنی را برای بیننده ایجاد می کنند و تجربه ای منحصر به فرد از سکوت ارائه می دهند، این ترکیب بندی، با ایجاد الگوهای تکرارشونده و فضاهای باز، تمرکز و سکوت بیننده را تقویت می کند و امکان تجربه ذهنی سکوت را فراهم می آورد. (تصویر ۷)



تصویر ۵. The Son of Man، رنه ماگريت، رنگ روغن روی بوم، ۱۹۶۴، مجموعه خصوصی، بلژیک، منبع: سیل وستر، دیوید، ۱۹۹۲، Thames & Hudson



تصویر ۶. The Treachery of Images، رنه ماگريت، رنگ روغن روی بوم، ۱۹۲۹، موزه هنر مدرن، لس آنجلس، ایالات متحده، منبع: سیل وستر، دیوید، ۱۹۹۲، Thames & Hudson



تصویر ۷. Golconda، رنه ماگريت، رنگ روغن روی بوم، ۱۹۵۳، مجموعه خصوصی، بلژیک، منبع: سیل وستر، دیوید، ۱۹۹۲، Thames & Hudson

۱ ماگريت با نظم غیرمنتظره در ترکیب بندی ها سکوتی ذهنی خلق می کند.

اثر عاشقان نمونه‌ی دیگری است که سکوت اسرارآمیز و فاصله‌روانی را نشان می‌دهد. چهره‌های پوشیده و فضای تهی، تجربه‌ای از سکوت فلسفی و ذهنی ایجاد می‌کنند و مخاطب را به بازاندیشی در روابط میان اشیاء و معنا دعوت می‌کنند. تصویر ۸) سکوت در آثار رنه ماگریت نه به عنوان فقدان صدا، بلکه به مثابه تعلیق معنا و توقف جریان عادی ادراک شکل می‌گیرد. ماگریت با ایجاد فاصله میان آنچه دیده می‌شود و آنچه انتظار می‌رود دیده شود، مخاطب را در وضعیتی معلق قرار می‌دهد؛ وضعیتی که در آن تصویر سخن نمی‌گوید بلکه پرسش ایجاد می‌کند. این پرسش بندی مداوم نوعی سکوت ذهنی را به وجود می‌آورد که نه آرامش بخش است و نه آشوبناک، بلکه تأمل برانگیز و گاه ناآرام کننده است.



تصویر ۸. The Lovers، رنه ماگریت، رنگ روغن روی بوم، ۱۹۲۸، مجموعه خصوصی، بلژیک، منبع: سیل وستر، دیوید، ۱۹۹۲، Thames & Hudson

در نهایت، سکوت در نقاشی‌های رنه ماگریت بیش از آنکه به فضای فیزیکی تصویر وابسته باشد، در سطح ادراک و اندیشه مخاطب شکل می‌گیرد. او با امتناع از ارائه‌ی پاسخ‌های روشن و روایت‌های بسته، مخاطب را وادار می‌کند تا در برابر تصویر بایستد، مکث کند و بیندیشد. این مکث همان نقطه‌ای است که سکوت به تجربه‌ای فعال تبدیل می‌شود؛ تجربه‌ای که نه در خود اثر، بلکه در ذهن بیننده ادامه می‌یابد.

## ۹- مقایسه ساختاری سکوت در آثار ادوارد هاپر و رنه ماگریت

برای روشن‌تر شدن تفاوت‌ها و شباهت‌های بصری و ساختاری آثار ادوارد هاپر و رنه ماگریت، جدول زیر ارائه شده است. این جدول عناصر کلیدی مانند ساختار فضایی، زمان، رنگ، نور و سایه، ترکیب بندی، نماد و نحوه‌ی بازنمایی سکوت را مقایسه می‌کند و دیدی سریع و روشن از رویکردهای متفاوت هر هنرمند فراهم می‌آورد.

جدول ۱ - مقایسه ساختاری هاپریت و ماگریت

ویژگی‌ها	ادوارد هاپر	رنه ماگریت
ساختار فضایی	فضاهای واقعی و باز، با فاصله میان شخصیت‌ها و اجسام، حس سکوت ملموس	فضاهای غیر واقعی و مرموز، ترکیب بندی غیرمنتظره و ذهنی
زمان	لحظه ایستا و معلق، حس توقف در یک صحنه روزمره	زمان مبهم و فلسفی، حس تعلیق ذهنی و تأمل
رنگ	طبیعی، ترکیبی از گرم و سرد برای ایجاد حس واقعی و تنهایی	متضاد، روشن و نمادین، برای تأکید بر معنا و نمادها
نور و سایه	طبیعی، ملموس، ایجاد عمق و تأکید بر فضای داخلی و خارجی	غیرواقعی، تضادهای نور و سایه نمادین، تأکید بر ابهام
ترکیب بندی	ساده، خلوت، تمرکز بر شخصیت یا یک سوژه مرکزی	پیچیده و غیرمنتظره، تعلیق و رمزآلود بودن ترکیب‌ها
نماد	محدود، مستقیم، ملموس	مرموز، فلسفی، نمادین و گاهی سورنالیستی
فضا و سکوت	سکوت ملموس، تنهایی و فاصله انسانی	سکوت ذهنی، ابهام و تفکر درمورد واقعیت و تصویر

همانطور که مشاهده می شود، هر هنرمند با انتخاب ویژگی های بصری و ساختاری منحصر به فرد خود، تجربه متفاوتی از سکوت ارائه می دهد. هاپر سکوت را در سطح ادراک انسانی و بصری ملموس می کند، درحالی که ماگريت سکوت را در سطح ذهنی و مفهومی بازتاب می دهد. این بررسی نشان داد که پرسش تحقیق مبنی بر اینکه سکوت چگونه در منتخبی در آثار این دو هنرمند شکل می گیرد و هر هنرمند این مفهوم را با چه شیوه ای بازنمایی می کند، پاسخ روشنی دارد و تفاوت رویکردها و شیوه های بصری در انتقال مفهوم سکوت را به طور واضح آشکار می کند.

## ۱۰- نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی چگونگی تجلی سکوت در منتخبی از آثار ادوارد هاپر و رنه ماگريت و با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی انجام شد. پرسش اصلی تحقیق بر این اساس شکل گرفت که سکوت در آثار این دو هنرمند چگونه از طریق عناصر بصری و ساختاری بازنمایی می شود و هر یک با چه شیوه ای به این مفهوم می پردازند. نتایج به دست آمده نشان می دهد که سکوت، در آثار هر دو هنرمند، مفهومی صرفاً غیاب محور یا وابسته به حذف صدا نیست بلکه کیفیتی بصری، ذهنی و ساختاری است که در فرآیند ادراک اثر هنری شکل می گیرد.

مقایسه ساختاری این دو رویکرد نشان می دهد که اگرچه هر دو هنرمند از عناصر مشترکی مانند فضاهای خلوت، حذف شلوغی بصری و کنترل رنگ بهره می گیرند، اما هدف و کارکرد سکوت در آثار آن ها متفاوت است. سکوت در آثار هاپر به تجربه انسانی و عاطفی نزدیک است، در حالی که در آثار ماگريت به ابزاری برای اندیشیدن درباره ماهیت تصویر، واقعیت و ادراک بدل است.

در نهایت می توان گفت سکوت در نقاشی معاصر، به ویژه در آثار هاپر و ماگريت، نه یک عنصر فرعی بلکه سازه ای فعال در شکل دهی معنا و تجربه بصری است. این پژوهش نشان می دهد که سکوت می تواند هم زمان واجد ابعاد احساسی، روانی و مفهومی باشد و بسته به رویکرد هنرمند با وجود اشتراک مفهومی از مسیر های بصری و ساختاری متفاوتی شکل می گیرد.

## منابع

- ۱) احمدی، حسین (۱۳۹۷)، رنگ و نور در بازنمایی سکوت در نقاشی مدرن، تهران: انتشارات هنر امروز.
- ۲) شفیعی، احمد (۱۳۹۶)، تحلیل روان شناختی رنگ و فضا در هنر مدرن، تهران: انتشارات هنر امروز.
- ۳) حسینی، رضا (۱۳۹۶)، نور، رنگ و فضای ذهنی در هنر غربی، تهران: انتشارات نگار امروز.
- ۴) میرشکاک، علی (۱۳۹۵)، سکوت و تأمل در تصویر، در کتاب ماه هنر، شماره ۴۵، تهران: ماه مهر.
- ۵) قاسمی، مهدی (۱۳۹۸)، ترکیب بندی و سکوت در نقاشی، تهران: انتشارات پژوهش هنر.
- ۶) تسلیمی، ناصر (۱۳۹۴)، عناصر بصری و ترکیب بندی در نقشی معاصر، تهران: انتشارات نگار.
- 7) Weiner, J (1995). Visual analysis and the psychology of art. tehran : Contemporary art publications.

